

# صرافان وجود

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



## صرافان وجود

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

در کلمات مبارکه مکنونه عبارتی را می‌خوانیم که می‌فرمایند، "مثل شما مثل آب تلخی صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود. چون به دست صراف ذائقه احدیه افتد، قطره‌ای از آن را قبول نفرماید." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 380)

جمال مبارک در لوح سلطان ایران اشارتی دارند که این فقره از کلمات مکنونه و چند فقره دیگر خطاب به علما عزّ نزول یافته است، "ترجمه چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیه صلواتالله علیها که مناسب این مقام است به لسان پارسی عرض می‌شود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره، که به کلمات مکنونه الیوم معروف است، قومی هستند که در ظاهر به علم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس و هوی. می‌فرماید... ای به ظاهر آراسته و به باطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر مشاهده شود و چون به دست صراف ذائقه احدیه افتد قطره‌ای از آن را قبول نفرماید..." (آثار قلم اعلی، ج 1، طبع کانادا، ص 4-73)



ORIGINAL

در مقامی نیز راجع به خود احبای الهی است که حب آنها باید حقیقی باشد و هر ادعایی مسموع و مقبول نیست. در کلام جمال مبارک انتظار آن طلعت نورا از آحاد احباء آن است که "دوستان به طراز انقطاع و تقوی و امانت و دیانت مزین باشند." و در ادامه کلام به همین فقره از کلمات مکنونه اشاره کرده آن را عیناً نقل می‌فرماید و می‌افزاید، "تأثیر کلمه از تقدیس نفس بوده و هست." و در ادامه در مناجاتی از ذات الهی می‌طلبند که، نور قلوب اولیائک بنور معرفتک و ایدهم علی نصره امرک ببیان تنصوع منه عرف تقدیسک...". (لثالی الحکمة، ج 3، ص 5-234)

## صرافان

موضوع صراف، مورد بحث این نوشته کوتاه است. حضرت ولی امرالله در ترجمه این فقره "divine Assayer"، لغت صراف را به حرف بزرگ و به معنی خاص آورده‌اند. اما در دیگر مواردی که ذکر صرافان وجود در کلمات مکنونه شده، با حرف کوچک آورده شده و می‌تواند درباره بندگان باشد.

در فقره دیگری از کلمات مکنونه چنین مذکور است: "کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه به سماء عز احدیه صعود نماید. جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عز قبول در آید. چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند..." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 393)

در فقره دیگری از کلمات مکنونه نیز خطاب به احبای الهی توصیه می‌فرمایند، "سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه هدایت در قلب و دل برافروزید که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند." (همان، ص 398)

جمال مبارک در لوح ملاح القدس می‌فرمایند، "... قصد معارج اسم اعظم نمودند که در آن هوا طیران نمایند و به آن مقعد و محل وارد شوند و چون عروج نمودند صرافان الهی با محک قدسی به امر مبرم ربانی بر ایشان نازل شدند و چون اریاح غلام معنوی استشمام نمودند، جمیع را منع نمودند..." (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 183) و در بیان دیگری به "ملائکه امر" اشاره دارند که در مدخل رضوان مانع از ورود کسانی می‌شوند که رایحه نامطلوب از آنها به مشام برسد، "علی باب هذا الرضوان ملئکة الامر لموقوفون علی اسمی الحافظ السميع العليم وإن یجدن من احد روائح الدنيا و عما ظهر بین السموات و الأرض یمنعنه عن الدخول فی هذا الرضوان و عن الوقوف بین یدی ربک المنان القدیم." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 55)

حضرت عبدالبهاء در تبیین این فقره از کلمات مکنونه می‌فرماید، "ای بنده جمال اهی، سؤال از آیه مبارکه نموده بودی که می‌فرماید عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند. معنی آیه مبارکه مفصل؛ فرصت نه؛ مختصر بیان می‌شود و آن این است که ماعدای تقوی و عمل پاک در درگاه احدیت مقبول نه. شجر بی‌ثمر در نزد باغبان احدیت پسندیده نیست. ایمان مانند شجر و تقوی و عمل پاک به مثابه ثمر است. الیوم اعظم تقوای الهی ثبوت بر عهد و پیمان است و عمل پاک یعنی رفتار و کردار و گفتار بهائیان حقیقی که مطابق وصایا و نصایح الهی است." (پاران پارسی، ص 30-329)

اما این که این صرافان احدیه چه کسانی هستند، با قدری جستجو در آثار مبارکه می‌توان به نکاتی دست یافت که ما را به مقصود رهنمون شود.

اگرچه در حین نزول امتحانات "صرافان الهی با محک قدسی" مدعیان محبت را خواهند آزمود تا مدعی کاذب را از مؤمن حقیقی تمیز دهند، چه که حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به جناب عندلیب می‌فرماید، "این کلمات مکنونه را بر عباد القاء نما شاید از هوی به هدی راجع شوند و از طغی به تقوی. ای دوستان من سراج ضلالت را خاموش کنید..." (لثالی الحکمة، ج 3، ص 233)، اما این صرافان می‌توانند خود احبای الهی هم باشند. حضرت عبدالبهاء یکی از احبای الهی را "ای صراف نقود قلوب در بازار جوهریان" (مائده آسمانی، ج 5، ص 122) خطاب می‌فرماید.

حضرت عبدالبهاء عارفان حقیقی را به صراف تشبیه می‌فرماید که می‌تواند صدف را از خزف تشخیص دهد و زجاج را از سنگ لؤلؤ باز شناسد و وقتی نزد غافلان "نحاس ناچیز با ذهب ابریز هم عیار" باشد، عارفان چون جوهریان و صرافانی هستند که "در فرید و ذهب مجید چون به بازار آنان رسد، گرانها گردد و قیمت و عیارش ظاهر و آشکار شود." (مائده آسمانی، ج 9، ص 34 / مطلب چهل و پنجم).

در کلامی حضرت عبدالبهاء تفاوت خزف و گوهر را زیبا توصیف فرموده‌اند که گاه گوهر چندان جلوه ندارد مگر آن که صراف آن را بشناسد: "چون به بازار جوهریان گذری نه تجلی یاقوت رمانی بینی و نه جلوه لعل بدخشانی؛ نه لؤلؤ لالا مشاهده کنی و نه در درری یگتا. لکن چون به دگه خزفیان بگذری امواج خزف بینی که مکشوف موج می‌زند و تلال شیشه بدل ملاحظه نمائی که برق می‌زند. لکن صدهزار بار خزف به دانه گوهری برابری ننماید." (مکاتیب، ج 2، ص 190)

بنابراین، احبای الهی می‌توانند که صراف حقیقی باشند و بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند. اما شرایطی باید داشته باشند که در آثار الهی مذکور است.

جمال مبارک در بحث از حکمت تصریح می‌فرماید که مایلند احبای ایشان صرافان حقیقی باشند و بتوانند صادق را از کاذب تشخیص دهند و هر قائلی را صادق ندانند. در بیان مبارک چنین می‌خوانیم، "یا حسین، به کمال حکمت به خدمت قیام نما. بسیار از نفوسند که باطنشان غیر ظاهر است. ملاحظه نمایند تا به دام خائین و کاذبین مبتلی نشوید. هر قولی لایق تصدیق نه و از هر نفسی اطمینان جائز نه. باید اهل الله صراف حقیقی باشند مابین ناس؛ خالص را از غیر آن بشناسند..." (مائده آسمانی، ج 8، ص 55 و 103-4)

جناب طراز الله سمندری، ایادی امرالله، طلعات مقدسه را صراف احدیه دانند. در قضیه امتحانی که برای عائله ایشان پیش آمد و خواهرشان با میرزا ضیاءالله، برادر تنی ناقض اکبر ازدواج کرد و حتی پس از نقض عهد آنها و درگذشت همسرش حاضر به جدا شدن از خانواده ناقضین نشد و حضرت عبدالبهاء نیز از هر گونه توسل به جبر و زور ممانعت فرمودند، جناب سمندری مرقوم داشتند:

"اگرچه برون این واقعه مخالف اراده ظاهریه آن طلعت احدیه بود ولیکن در باطن و در حقیقت به اراده محیطه باطنیه جمال مبارک بود تا این قضیه این عائله و خانواده را صغیر و کبیر، اناث و ذکور، کل در بوته امتحان و آتش افتتان و محک و میزان آن صراف آسمان اندازد تا آنچه غیر حب او بسوزد و محو و زائل گردد و آثاری غیر از او که ذهب ابریز است در او و برای او باقی نماند. پس پاک باشد و پاکیزه و خالص و فارغ از هر وسوسه و اندیشه و ارواحشان لایق رجوع به طلعت احدیه. رهایی از بوته و شعله و حرارت آن کوره و دود و دخان مرتفع از آن جز به وسیله قلوب مطمئن و منزهی که تحت توجهات مخصوصه آن صراف احدیه و مواظبت و مراقبت تامه آن مولای توانا قرار داشتند میسر و یا آسان نبود. به فضل و رحمت الهی از نار شرریار نجات یافته به عالم انوار قدم گذاردند و لیاقت جای و محل و استقرار در گوشه خزینه او، تعالی فضله، را حاصل نمودند. گفتن سهل و نوشتن آسان و خواندن از هر دو آسانتر است، ولی خواننده دقیق باید و فکر عمیق شاید تا به تحقیق در این منجیق امتحان و افتتان تحرری نماید و به قطره و خردلی از آن حرقت و فرقت و حدت و شدت پی برده و آگاه شود." (طراز الهی، ج 1، ص 142)

### شرایط صرافان

برای آن که احبای الهی به مقام صراف حقیقی رسند، آن گونه که در آثار الهی مذکور است، باید دو شرط داشته باشند. در لوحی از آثار جمال مبارک، به امضاء کاتب وحی، به تاریخ 29 ذی الحجّه الحرام سنه 1301، که بخشی از آن در کتاب آیات الهی، ج 2، ص 1-140 درج شده، می‌فرمایند، "اوست

محبوبی که با سوا و ضراء عشاقش را از سبیلش منع نموده و نخواهد نمود. لعمر محبوبنا و محبوبکم، جان اگر در رهش فدا نشود به خردلی نیرزد و جوهر روح اگر در قدمش نثار نگردد از صخره پست تر و بی مقدارتر. ولکن این جوهر را جز صرافان احدیه کسی نشناسد. بی بصر اگر در فردوس اعلی وارد شود چه قسمت برد و بیسمع اگر به سدره طوبی نزدیک شود چه استماع نماید. صرافان این جوهر گرانها نفوسی هستند که می فرماید، «لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون؛» و همچنین می فرماید، «لا تلهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله.» (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 439)

این دو عبارت مذکور که حضرت بهاء الله به آن استناد میفرماید از آیات قرآنی است.

### شرط اول

عبارت اول در سوره انبیاء، آیه 27 نازل شده است: "بل عباداً مکرّمون؛ لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون." در این آیه صفاتی را برای اینگونه نفوس بر شمرده است که جالب است بدانیم. اینها کسانی هستند که جز برای کسانی که خداوند از آنان خشنود است شفاعت نکنند و خشیت خدا را در دل و جان دارند. خشیه الله به بیان حضرت عبدالبهاء عبارت از "خوف از عذاب و عقاب" نیست بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البته این عذاب اعظم از نیران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد. والا صد هزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذره ای از عذاب جسمانی راضی نگردد. (مجله عندلیب، شماره 90، ص 4)

این قبیل نفوس در سطح ملائکه هستند. در امر مبارک برای ملائکه توصیفات متعددی داریم که یکی از آنها به این بحث مربوط می شود. مقصود از ملائکه حقائق قدسیه ای هستند که از مواهب خداوند کسب آگاهی می کنند، از نقائص و رذائل منزهند و از جمیع ناپاکی ها و آلودگی ها مقدّسند و جمیع فضائل انسانی را کسب کنند و به جمیع وسائل از خداوند اطاعت کنند؛ آنها کسانی هستند که در قول بر خداوند پیشی نمی گیرند و به امر او عمل می کنند. عین کلام مبارک حضرت عبدالبهاء چنین است: "... و المراد من الملائکه، الحقائق القدسیة التي استنبتت عن مواهب ربها و تنزهت عن النقائص و الرذائل و تقدست عن کل الشوائب و اکتسبت جمیع الفضائل و أطاعت ربها بجمیع الوسائل لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 6، ص 191)

این رتبه محبت صرف است و عشق محض؛ یعنی بندگی و محویت تام. جمال مبارک در وصف عاشقی که بندگی صرف پیشه کرده به این آیه استناد می فرماید، "باید محل را آماده نمود و مستعد نزول عنایت

شد تا ساقی کفایت نهر مکرمت از زجاجه رحمت بنوشاند ... اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند این سریر سلطنت را جز طلعت عشق جالس نتواند شد ... این رتبه صرف محبت می طلبد و زلال مودت می جوید و در وصف این اصحاب میفرماید، «الذین لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون.» این مقام نه سلطنت عقل را کفایت می نماید و نه حکومت نفس را.» (آثار قلم اعلی، ج 2، طبع کانادا، ص 2-301)

در دیگر آثار مبارک که نیز به این آیه بسیار استناد شده و در مناجاتی از قلم میثاق از خداوند خواسته اند که، "ربّ ایدنا علی خدمتک و وقّقنا علی عبودیة عتبتک و ارزقنا اثمار دوحه معرفتک و ادخلنا فی حدیقه موهبتک و اخلدنا فی جنه احدیتک و اجعلنا ارقاء لک نبهاء فی امرک و ورثاء انبیائک و رسلک عباد مکرّمون لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 4، ص 96)

در بیان دیگر تصریح می فرمایند که این عباد مبعوث خواهند شد، "این تأییدات جمال مبارک است که احاطه نموده و این وعد حیّ قدیم است که به عبدالبهاء فرموده که نفوسی مبعوث فرماید عباد مکرّمون لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون. عنقریب چنان مؤید و موفق شوید که خود حیران گردید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 5، ص 158)

مبعوث شدن اینگونه نفوس، در مقاله دیگری با عنوان "رجال خلف سراق عصمت" مورد بررسی قرار گرفته است.

جمال قدم در وصف اینگونه نفوس می فرمایند، "عباد الذین لاینطقون إلا باذن الله و لایعملون إلا بأمره و لاینهون إلا بحکمہ کما وصفهم الله بأنهم عباد مکرّمون لایسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون." (مائده آسمانی، ج 4، ص 270 / بندگانی که سخن نمی گویند مگر به اذن خداوند و عمل نمی کنند مگر به امر او و نهی نمی کنند مگر به حکم او؛ خداوند آنها را اینگونه وصف کرده است: بندگان گرامی که در گفتار بر او پیشی نمی گیرند و به امر او عامل هستند.)

این حالات که در بیان مبارک ذکر شده در وصف گروه سومی نیز آمده است که در یوم الست امر به سجده نشدند. همانطور که شهرت دارد، در یوم الست خداوند به ملائکه امر کرد که به انسان سجده کنند. گروهی سجده کردند و گروهی سجده نکردند. در این میان گروه سومی هم بودند که امر به سجده نشدند. برای تفصیل این موضوع به مقاله "فرمان ناشدگان به سجود"، تألیف فریدالدین رادمهر، مراجعه فرمایید.

در آثار بهائی به این گروه اشاره شده است. در سوره الهیکل، حضرت بهاءالله به حوریة معانی می‌فرماید که از غرفات کلمات خارج شود و نحر جبروت را به اهل ناسوت اعطاء نماید و اگر کسی را نیافت که نحر حمرا را از ید بیضا بگیرد، پس آنها را به حال خود رها کند و به خلف سراق عظمت و کبریا رجوع نماید تا در آنجا قومی را بیابد که انوار وجوهشان مانند خورشید وسط آسمان می‌درخشد و به تهلیل و تسبیح پروردگارشان به این اسمی که در مقر استقلال به سلطان عزت و جلال قیام کرده است. از آنها جز ذکر من کلامی نخواهی شنید. کسی از وجود آنها اطلاع ندارد. آنها کسانی هستند که به سجده آدم امر نشدند و وجه خود را از توجه به وجه پروردگار منحرف نسازند و همیشه از نعمت تقدیس برخوردارند. (کتاب مبین، طبع کانادا، ص 7)

البته در همین لوح حضرت بهاءالله وعده بعث نفوس را می‌دهند: "أَنْ يَأْتِيَ قَلَمُ الْبَقَاءِ لَا تَحْزَنَ عَمَّا وَرَدَ عَلَيْكَ فَسَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ خَلْقًا يَرُونَ بِأَبْصَارِهِمْ وَيَذَكُرُونَ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ." (همان، ص 9)

همین شرایط در گروهی جمع است که "ملاً اعلیٰ" یا "ملاً عالین" نامیده می‌شوند. حال این که ملاً اعلیٰ چه کسانی هستند، حضرت عبدالبهاء تبیین می‌فرماید، "نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متصف گشته‌اند، آن نفوس از ملاً عالین و ملائکه مقربین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم. آن مظاهر، اگرچه به ظاهر در هیكل بشری مبعوثند، ولی فی الحقیقه هویت مقدسند و کینونت منزّه." (مائدة آسمانی، ج 2، ص 109)

حال، این ملائکه و این ملاً عالین کسانی هستند که امر به سجده نشدند. در لوحی حضرت عبدالبهاء به اهل بهاء امر می‌فرماید که وقتی به حضور هیكل مبارک می‌روند مبادا سجده کنند یا به خاک بیفتند یا دست بوسند. چه که اینها سجدۀ انسان نیست. بیان مبارک چنین است:

"إِنَّ الَّذِي قَصَدَ الْغَايَةَ الْقُصْوَى وَالْحُضُورَ تَلُكُ وَجْهَ مَالِكِ الْوَرَى لَهُ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَهُ الْقَلَمُ الْأَعْلَى مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ. إِنَّهُ يَمْنَعُكُمْ عَنِ الْإِنْخَاءِ وَالْإِنْطِرَاحِ عَلَى قَدَمِي وَأَقْدَامِ غَيْرِي. هَذَا مَا نُزِّلَ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ. قُلْ يَا أَحِبَّاءَ الرَّحْمَنِ إِنْ أُرِدْتُمْ اللَّقَاءَ فَاحْضَرُوا بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانَ بِآدَابٍ كَانَتْ سَجِيَّةَ الْإِنْسَانِ. اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ. إِنَّهُ يَحْكُمُ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَأْمُرُ بِمَا يَهْدِي الْعِبَادَ إِلَى هَذَا النُّورِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذْ ظَهَرَ سَجَدَ لَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ. لَا تَقْبَلُوا الْإِيَادِي وَلَا تَخْنُوا حِينَ الْوُرُودِ إِنَّهُ يَأْمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْأَمْرُ الْمَجِيبُ. لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَذَلَّلَ عِنْدَ نَفْسٍ هَذَا مَا حَكَمَ اللَّهُ إِذْ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ بِسُلْطَانٍ مَبِينٍ." (آثار قلم اعلیٰ، ج 2، طبع بمبئی، ص 81)

در ادامه می‌فرمایند آنچه ذکر شد بر شما حرام شده. سنت الهی را رعایت کنید و از سنت‌های جاهلین پیرو ننمایید. هر کس به حضور بیاید او از زائرین است. کسی که حضور پیدا کند و زیارت نماید به آنچه که در کتاب ذکر شده فائز شده است. بعد اضافه می‌فرمایند، "قد حُرِّمَ عَلَيْكُمُ التَّقْبِيلُ وَالسَّجُودُ وَالانطراح و الانحناء. كذلك صرفنا الآيات..."

اما بحث به همین جا ختم نمی‌شود. در ادامه می‌فرمایند، "إِنَّ السَّجُودَ يَنْبَغِي لِمَنْ لَا يَعْرِفُ وَلَا يُرَى. وَالَّذِي يُرَى إِنَّهُ مِّنْ شَهِدٍ لَهُ الْكُتُبُ الْمُبِينِ. لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ وَالَّذِي سَجَدَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَيَتَوَبَّ إِلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَهُ التَّوَابُ الرَّحِيمِ. قَدْ ثَبَتَ بِالْبُرْهَانِ أَنَّ السَّجْدَةَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لِلْحَضْرَةِ الْغَيْبِ. إَعْرِفُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُعْرِضِينَ." (همان)

### شرط دوم

عبارت دوم در سوره نور (آیه 37) در وصف مؤمنان نازل شده است: "رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...". این آیه نیز در وصف احببای الهی عزّ نزول یافته است. در لوحی از قلم اعلی نازل، "لله الحمد فائز شدی به آنچه اهل عالم از آن محروم و ممنوعند مگر معدودی سبحات را خرق نمودند و حجابات را شق؛ ایشانند عبادی که به استقامت تمام بر امر قیام نمودند. اولئك رجالٌ وَصَفَهُمُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ، «لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.»" (لئالی الحکمة، ج 3، ص 338)

در لوح دیگر (لئالی الحکمة، ج 2، ص 232) مضمون آیه قرآنی را ذکر فرموده کسانی را که غافلان را "ککفّ تراب" مشاهده نمایند و به آنچه که قلم اعلی نطق فرموده سخن گویند، "اولئك رجالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ زُخَارِفَ الدُّنْيَا وَلَا خَزَائِنَ الْأَمْرَاءِ عَنْ ذِكْرِ هَذَا النَّبَأِ الَّذِي بَشَّرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ وَزَبْرِهِ وَالْوَاحِ" وصف فرموده‌اند.

این نفوس تحت نفوذ کلمه الهیه هستند؛ آنها "به شأنی مجذوب شوند که شئون عالم و ما عند الامم ایشان را از صراط مستقیم و نبأ عظیم منع ننمایند." (آیات الهی، ج 2، ص 87). جمال مبارک بعد از بیان فوق، به آیه مزبور استناد فرموده، در وصف این عباد می‌فرمایند، "عیش این نفوس ذکر حق تعالی شأنه بوده و خواهد بود. فرح و سرور عالم ایشان را از فرح حقیقی مشغول ننماید. به یاد دوست از صهبای روحانی که از قلم عنایت جاری است بیاشامند و در ظلّ سدرهٔ توکل بیاسایند، در جمیع احوال همشان بر ارتفاع امر و ارتقای عباد بوده و خواهد بود."



جنت نیز از برای اینگونه نفوس تعیین شده است. جمال قدم می‌فرمایند، "و منها مقام جنته العدل، ارض الخضراء، مقام الملكوت، ذلك للعباد الذين لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله. ألا إن أولئك أصحاب النور و هم بإذن الله يدخلون و على بساط العزى يسترقدون" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 270 / مضمون: و از آن جمله است بهشت عدل او، سرزمین سرسبز، دریای وسیع ملکوت، این جنت از برای بندگانی است که تجارت و سوداگری از ذکر خدا باز ندارد؛ آنها اصحاب نور هستند و به اجازه خدا داخل می‌شوند و بر بساط عزت آرام می‌گیرند.)

## کلام آخر

با توجه به بیانات فوق کاملاً مشهود می‌گردد احبای الهی که دارای دو شرط فوق باشند می‌توانند در زمرة نفوسی باشند که عنوان "صرافان وجود" یا "صرافان ذائقة احديه" باشند که صادق را از کاذب تشخیص دهند و نحاس ناچیز را از ذهب ابریز تمیز دهند. البته شرطی که وجود دارد خلاصی از شر نفس اماره، یعنی هواجس نفسانی است. اگر چنین شود، آدمی تا حدّ یفعل مایشائی ترقی کند. جمال قدم می‌فرمایند، "قسم به آفتاب معانی که الیوم کلّ از او محتجب مانده‌اند که اگر جمیع ممکنات به یقین صادق در ظلّ این شجره مبین در آیند و بر حبش مستقیم مانند هرآینه کلّ به خلع مبارکه یفعل مایشاء و یحکم ما یرید مخّلّ و فائز آیند." (مجموعه الواح، طبع مصر، ص 169)

این معنی در لوح دیگری خطاب به جناب ملا صادق مقدّس عزّ نزول یافته است، "قل الیوم لو یخلّصن کلّ الأشياء عن حجاب النفس و الهوی لیلبس الله کلّها قیص یفعل ما یشاء فی ملکوت الإنشاء لیظهر آیه سلطانه فی کلّ شیء. فتعالی من هذا السلطان المقدر المهیمن العزیز القدیر." (پیک راستان، ص 19 / مضمون: بگو امروز اگر تمام اشیاء خود را از حجاب نفس و هوی رهایی بخشند خداوند به جمیع آنها قیص یفعل مایشائی در عالم ناسوت پیوشاند تا نشانه عظمتش در جمیع اشیاء ظاهر گردد. چه بلند است این از سلطان مقدر مهیمن عزیز قدیر.)

مقام اسم اعظمی نیز قابل حصول است همانطور که به جناب میرزا منیر کاشانی اعطاء شده. در لوحی می‌فرمایند، "إنّ الأسماء لو یخلّصن أنفسهم عن حدود الإنشاء لیصیرن کلّها الاسم الأعظم لو أنت من العارفين. لأنّ جمال القدم قد تجلّی علی کلّ الأشياء بكلّ الأسماء فی هذه الأيام المقدّس المنیع." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 211 / مضمون: اگر اسما خود را از حدودات عالم ناسوت رهایی بخشند همه به مقام اسم اعظمی می‌رسند. زیرا در این ایام مقدّس جمال قدم به جمیع اسماء بر جمیع اشیاء تجلّی فرموده است.)

باری، جمال مبارک در لوحی این دو صفت را در وصف احبای خود که به استقامت تام قیام نموده‌اند ذکر می‌فرماید. با نقل این بیان مبارک این یادداشت کوتاه خاتمه می‌یابد:

"الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ وَالتَّكْبِيرُ وَالبَهَاءُ عَلَى اَوْلِيَاءِهِ وَاصْفِيَاءِهِ الَّذِيْنَ قَامُوا وَقَالُوا اللهُ رَبَّنَا ثُمَّ اسْتَقَامُوا؛ اَوْلِيَاكَ عِبَادٌ وَصَفَّهُمُ الرَّحْمَنُ فِي الْفَرْقَانِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى، «لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللهِ» وَبِقَوْلِهِ تَعَالَى، «عِبَادُ مَكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.» اللهُ الْحَمْدُ بِهِ نَارٌ مَحَبَّةٍ مُشْتَعْلَةٌ وَبِهِ نُورٌ أَمْرٍ مُنِيرٍ. ضَوْضَايَ أَهْلِ عَالَمٍ وَهُدْيَانَاتِ بَعْضِيٍّ مِنْ أُمَّمِ إِيشَانِ رَا مِنْ صِرَاطِ مُسْتَقِيمِ الْهَى مَنَعٌ نَمُوْدَةٌ وَنَمَائِدَةٌ. بِهِ رَجُلٌ حَدِيدٌ قَائِمٌ وَبِهِ يَدٌ حَدِيدٌ آخِذٌ وَبِهِ بَصْرٌ حَدِيدٌ شَاهِدٌ." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 182)